

## نمایشنامه « به زبان مازندرانی »

حاجی روی نیمکت پارک نشسته است. دکمه ی پیراهنش را تا آخر بسته و تسبیح به دست اطراف را مینگرد. تلفنش زنگ خورده آن را از جیب پیراهنش در می آورد و جواب میدهد:

سلام علیکم و رحمت الله و برک... او ته هستی. نا کسی می پلی دنیه. من فکر هکرده امه محل رییس بانکه..... نا اتا وام خاسه درس هکنه امسه... خا شه خاری؟ من الان پارک دله نیمکت رو هنیستمه.

دیشو وچونه تشنا بیه خاسمی اتاجا هنیشیم که نیه.

یک جوان خوشتیپ و فشن نزدیک میشود حاجی با عجله میگوید: هوشنگ من بعدا تی وسه زنگ زمه فعلا خدافظ.

پسر جوان روی نیمکت مینشیند و با گوشی اش ور میرود و دستانش را به شکل خواننده های رپ تکان میدهد. حاجی نگاهی به سرتاپای جوان از موههای سیخ شده و تیشرتش تا شلوار جین پاره اش می اندازد و میگوید: جوون خاری؟..... جوون؟؟ های آقا.

دستهایش را تکان میدهد اما جوان نگاهی نمی اندازد. تا اینکه به روی شانه ی جوان میزند. جوانک هندزفری را از گوشش در می آورد و میگوید: بله آقا؟

\_ اوو از این یاروها تی گوش دیه؟

\_ جانم؟

\_ این هنثیری و میگم!!

\_ آها منظورتون هندزفریه؟

\_ آره دیگه ه ه ه، گلکی بلت نیستی گپ بزنی؟

\_ نخیر آقا

پایان قسمت a

b

حاجی نگاهی به موهایش می اندازد و میگوید: هه هه شمه مله ی گو بلیشته؟

\_ چی؟

\_ میگم موهات و چطوری درست کردی؟

\_ با اتو مو.

\_ او و می هم اتو کنه؟!..... چی داشتی گوش میکردی؟

\_ تلو .... به درد شما نمیخوره

\_ تلو اسمه ؟

حاجی قبل از اینکه جواب جوان را بشنود نگاهی به شلوارش می اندازد و میگوید: این شلوار از افل بوئوس

بود یا بعدا بوئوس شد؟

\_ بوس چیه؟

\_ منظورم اینه که چاک گرفت

\_ مدلشه، مده

\_ او امه کارگری شلوار الان پاره بیه، مده؟.....نکن جوون این کارا آدمو خوشگل نمیکنه، الان این آهنگه

رو به من بده ببینم چیه شماها گوش میکن

جوانک با گوشی اش ور میرود و میگوید: بلوتوئت روشنه؟

\_ اره برار

\_ اسم بلوتوئت چیه؟

\_ شوماره موبایلمه

\_ شماره موبایل؟ حاجی تو هم آره؟

\_ کمی تا قسمتی اره

جوانک از جایش بلند میشود و حاجی هم برمیخیزد.

جوانک میگوید: خب آهنگ که اومد دیگه من برم.

حاجی همینطور که دستانش را میفشارد دست دیگرش کیف پول جوان را از جیب پشتش در می آورد و در

آن واحد هم میگوید: خله خوشحال شدیم

و جوانک آرام دور میشود. حاجی مینشیند و کیف را باز میکند و بعد در جیبش میگذارد سپس با خود میگوید:

**پایان B**

**C**

بوییم چی گوش دیننه وشون

سپس گوشی را زیر گوشش میگیرد: اهه ه ه، اهه ه جانم.... دنیا دیگه مٹ تو و نداره، نداره نمیتونه بیاره، اینجا همه

بیقرار عشقن، اما این عشقه که واس تو و و بیقراره....نه....نداره دنیا مٹ تو مٹ تو ....ای ای

با نزدیک شدن پیرمردی سریعاً خود را جمع و جور میکند گوشی را در جیب میگذارد و تسبیح میزند و زیر لب

چیزهایی زمزمه میکند، پیر مرد عصا زنان نزدیک شده روی نیمکت مینشیند. حاجی به احترامش بلند میشود و می

نشیند و میگوید: سلام حاجی

پیرمرد جواب میدهد: آجی؟ این سر و کله سفید آجیه؟

\_ نا حاج آقا باتمه حاجی

\_ ای باته آبجی، آبجی شه هستی

\_ خا معذرت خوامه.... خاری؟

پیر مرد عصایش را بلند میکند و میگوید: خر تی زن پره

حاجی با صدای بلند میگوید: تی گوش سنگینه؟

پیرمرد آرام میشود و میگوید: نا می گوش سالمه فقط می اعصاب خرابه

\_ چه حاجی؟

\_ آبجی تی پر..... نا مث اینکه باتی حاجی، هیچی از مردم محل پنهون نیه از تو چه پنهون..... امه محل اتا خانم

متشخصی دره مره ندینه

\_ کی ونه پر ندینه؟

\_ نا ونه نوه

\_ اوو دکل نوه؟ وچه پيله ی مربوط نیه که تو کار گدترون دخالت هکنن.

\_ راستش ایتی وچه هم نیه ۵۰ سال دارنه

\_ ونه گدنه چنده؟

پایان